گزارش

سخنگوی وزارت خارجه ایران:

برنامه موشکی برای دفاع از کیان ایران است، نه مذاکره

شرق: در فضایی که فشارهای رسانه‌ای و سیاسی علیه ایران، به‌ویژه از سوی رژیم صهیونیستی و حامیانش، هم‌زمان در چند جبهه جریان دارد، نشست خبری هفتگی سخنگوی وزارت امور خارجه بیش از آنکه صرفا بازتاب مواضع روز باشد، تلاشی برای ترسیم خطوط قرمز جمهوری اسلامی در حوزه امنیت، دیپلماسی و حقوق بین‌الملل بود. اسماعیل بقایی در این نشست، با قراردادن «برنامه موشکی» در کانون سخنان خود، کوشید به‌صراحت میان منطق دفاع و منطق معامله تفکیک قائل شود؛ تفکیکی که از دیدگاه تهران، عامدانه از سوی منتقدان خارجی نادیده گرفته می‌شود. تأکید او بر اینکه توان موشکی ایران ابزار دفاع از کیان کشور است، نه موضوع مذاکره، در کنار انتقاد از سکوت و دوگانگی غرب در قبال جنایات غزه، تعرض به تأسیسات هسته‌ای ایران و قانون‌شکنی‌های مکرر آمریکا، نشان می‌دهد دستگاه دیپلماسی ایران تلاش دارد روایت واحدی از امنیت ملی، مسئولیت بین‌المللی و حق حاکمیت ارائه کند؛ روایتی که در آن، بازدارندگی نظامی، دیپلماسی فعال و مطالبه‌گری حقوقی سه ضلع یک راهبرد واحد به شمار می‌آیند.

دیپلمات ایرانی در این نشست در پاسخ به پرسشی درباره تکرار برخی از ادعاها مبنی بر حمایت ایران از روسیه در جنگ اوکراین گفت: این یک ادعای تکراری بیش نیست. ما از همان ابتدای بحران اوکراین و این درگیری اعلام کردیم که باید مشکلات فی‌مابین روسیه و اوکراین از طریق گفت‌وگو حل‌وفصل شود و ما هیچ مداخله‌ای در این منازعه نداریم. او تأکید کرد: اینکه اروپایی‌ها انتظار داشته باشند هر کشوری ارتباط دوستانه با روسیه دارد، روابطش را با این کشور بر اساس خواسته‌های آنها یعنی اروپایی‌ها قطع کند، غیرمنطقی است. روابط ایران و روسیه براساس احترام و منافع متقابل است و این به منزله ضدیت این روابط با سایر کشورها نیست. بقایی به کشورهای اروپایی توصیه کرد به‌جای تکرار این‌گونه اتهامات باید متوجه مسئولیت خودشان باشند و به آن عمل کنند.

آمریکا درباره دارایی‌های ایران نقض عهد کرد

سخنگوی وزارت خارجه همچنین در پاسخ به پرسش دیگری درباره آخرین وضعیت شش میلیارد دلار دارایی ایران که در حال حاضر در قطر قرار دارد و آیا ایران در حال حاضر دسترسی به آنها دارد؟، گفت: پیش از این در این باره اطلاع‌رسانی شده است. او ادامه داد: این موضوع یکی از صدها نمونه‌های بدعهدی آمریکاست. در جریان تفاهمی که صورت گرفت، قرار بر این شد که اموال متعلق به ملت ایران در دسترس دولت ایران قرار بگیرد، ولی متأسفانه طرف آمریکایی نقض عهد کرد و این موضوع تا به امروز ادامه داشته است.

قابلیت‌های دفاعی ایران برای بازدارندگی توسعه داده شده است

این دیپلمات ارشد جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به پرسشی درباره ادعاهای مطرح‌شده مرتبط با برنامه موشکی ایران و تلاش رژیم صهیونیستی برای استفاده از این موضوع برای ایران‌هراسی و پیشبرد اقدامات متجاوزکارانه خود علیه ایران گفت: برنامه موشکی ایران برای دفاع از کیان ایران توسعه داده شده است، نه برای مذاکره؛ بنابراین به‌هیچ‌عنوان قابلیت‌های دفاعی ایران که برای بازدارندگی توسعه داده شده است، چیزی نیست که بتوان درمورد آن صحبت و مذاکره کرد. سخنگوی وزارت خارجه ادامه داد: ما در این زمینه با یک نفاق و دورویی آشکار روبه‌رو هستیم؛ از یک طرف برنامه موشکی و دفاعی ایران به عنوان تهدید تلقی می‌شود و از طرف دیگر سیل تسلیحات به سمت رژیم صهیونیستی که یک رژیم نسل‌کش است سرازیر می‌شود و این یک تناقض آشکار و تباهی اخلاقی واضح است که آمریکا و دیگر حامیان رژیم صهیونیستی باید در این باره پاسخ‌گو باشند. بقایی با بیان اینکه «این تبلیغات و این ادعاها در ادامه جنگ ترکیبی است که رژیم صهیونیستی با کمک آمریکا و شبکه‌های رسانه‌ای علیه ایران طراحی کرده است»، گفت: ما قطعا روی کار خودمان متمرکز هستیم و نیروهای مسلح ما می‌دانند و بلد هستند که هر وقت لازم باشد از کشور و کیان ایران دفاع کنند و بدون توجه به این جوسازی‌های شرارت‌آمیز، تمام ارکان کشور از جمله نیروهای مسلح به کار خود ادامه می‌دهند.

آیا ما باعث توقف روند همکاری با آژانس شدیم؟

دیپلمات ارشد جمهوری اسلامی ایران در نشست خبری دیروز تأکید کرد که تماس‌های تهران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همچنان ادامه دارد. او گفت: ما مادامی که عضو معاهده منع اشاعه هستیم و به موافقت‌نامه جامع پادمان ملتزم هستیم، می‌دانیم چگونه تعهدات خود را اجرا کنیم. بقایی گفت: موضوع خاصی که مدیر کل آژانس به طور مکرر درباره آن سخن می‌گوید، نکته‌ای است که خود ایشان باید پاسخ‌گو باشد و همواره این مطالبه را از طرف‌هایی که باعث و بانی شکل‌گیری این وضعیت هستند مطرح کند. سخنگوی وزارت خارجه ایران یادآور شد که ایران در شرایطی مورد حمله قرار گرفته و تأسیسات تحت پادمان آن مورد تعرض واقع شده که بیشترین بازرسی‌ها از برنامه هسته‌ای کشور صورت می‌گرفت. او افزود: آیا ما باعث توقف در این روند شدیم یا کسانی که به طور غیرقانونی و جنایتکارانه به تأسیسات ما حمله کردند؟ بقایی با بیان اینکه اساسا هیچ شیوه‌نامه‌ای برای نحوه بازرسی از تأسیسات آسیب‌دیده وجود ندارد، خاطرنشان کرد: «چنین وضعیتی تاکنون سابقه نداشته است». سخنگوی وزارت خارجه ایران توضیح داد که ایران برای حل این مسئله وارد گفت‌وگو با آژانس شد و تفاهمی میان دو طرف شکل گرفت و امضا شد، اما طرف‌های غربی مانع پیشبرد این روند شدند و از سازوکار حل‌وفصل اختلاف برجام در نیویورک سوءاستفاده کردند. بقایی تأکید کرد: «تکرار این موضوع، شائبه بهره‌برداری سیاسی مدیر کل آژانس از مسئله‌ای را پررنگ‌تر می‌کند که در واقع اساسا مسئله‌ای نیست».

صحبت‌های روبیو در ادامه فضاسازی روانی علیه ایران است

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به پرسشی درباره اظهارات اخیر «مارکو روبیو»، وزیر خارجه آمریکا درباره امور داخلی و برنامه هسته‌ای ایران، گفت: ایشان صحبت‌ها و اظهارات تکراری را علیه ایران مطرح کردند. وزیر خارجه آمریکا در صحبت‌های خود گفته که اگر نمایندگی ایران در سازمان ملل را تحت فشار قرار داده‌ایم و محدودیت‌هایی برای آنها ایجاد کرده‌ایم این به خاطر دلسوزی ما برای مردم ایران است در حالی که این آن‌قدر ریاکارانه است که مثلا بگوییم «جفری اپستین» حامی حقوق زنان و دختران است. بقایی با بیان اینکه «این صحبت‌ها را باید در ادامه فضاسازی روانی علیه ایران دانست»، گفت: درباره موضوع هسته‌ای نیز اقدامی که آمریکا علیه ایران انجام داد مبنای قانونی و مشروع نداشته است و اعتراف به انجام این جنایت، اعتراف به یک قانون شکنی آشکار است که توسط آمریکایی‌ها انجام شده و آمریکایی‌ها باید دیر یا زود درباره این جنایت پاسخ‌گو باشند.

سخنگوی وزارت خارجه ایران ادعای رسانه آمریکایی واشنگتن‌پست درباره ارائه پیشنهاد لغو کامل تحریم‌ها به تهران پس از آغاز حمله رژیم صهیونیستی را «کذب محض و دروغ» توصیف کرد. روزنامه واشنگتن‌پست ادعا کرده بود که پس از آغاز حمله اسرائیل به ایران، ترامپ پیشنهادی مخفیانه به تهران ارائه کرده است. براساس این ادعا، آمریکا وعده داده بود در صورت توقف غنی‌سازی اورانیوم و پایان حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، تمامی تحریم‌ها علیه ایران لغو شود.

ادامه در صفحه ۳

بازخوانی لایه‌های بحران در سیاست خارجی ایران در گفت‌وگو با ناصر نوبری

شیمی‌درمانی سیاست خارجی

ناصر نوبری: استراتژی امنیت ملی و سیاست خارجی را تصویب کنیم

عبدالرحمن فتح‌الهی: سال ۲۰۲۵ سالی پرفرازونشیب برای سیاست خارجی ایران بود؛ از یک سو شاهد پنج دور مذاکره در عمان و رم برای پیشبرد پرونده هسته‌ای و گشایش دیپلماتیک با اروپا بودیم و از سوی دیگر، جنگ ۱۲روزه اسرائیل با حمایت آشکار آمریکا و ترونیکا، بی‌اعتمادی جدی را در روابط ایران و اروپا رقم زد. فشارهای آمریکا، لابی‌های اسرائیل، فعال‌سازی مکانیسم ماشه و معادلات پیچیده شورای حکام و آژانس، بر پیچیدگی این مناسبات افزود. با تداوم جنگ اوکراین و عدم مذاکره مستقیم با آمریکا، چشم‌انداز روشنی برای روابط ایران و اروپا در سال ۲۰۲۶ قابل پیش‌بینی نیست و بحران دیپلماتیک ادامه خواهد داشت. لذا بازخوانی ابعاد پیچیده و چندلایه بحران در سیاست خارجی ایران، موضوع و محور گفت‌وگو با ناصر نوبری، سفیر اسبق ایران در اتحاد جماهیر شوروی است که در ادامه می‌خوانید.

●●●

بحث را از اینجا شروع کنیم. سال ۲۰۲۵ سال عجیب و غریبی برای سیاست خارجی ایران بود. از طیف مذاکرات، پنج دور مذاکره در عمان و رم داشتیم تا جنگی که اتفاق افتاد. حالا می‌رسیم به اینکه واقعا چه کنیم در سال ۲۰۲۶. اما خودتان قائل به این هستید که وضعیت کنونی ما ریشه و عقبه‌اش در این ۴۶ سالی بوده که در سیاست خارجی ایران طی شده تا به اینجا رسیدیم. حالا با این شروع می‌کنیم. خودتان یک سابقه‌ای، یک عقبه تاریخی داشته باشید در مورد سیاست خارجی که چه شد به اینجا رسیدیم.

خوب شد که جناب‌عالی به عقبه اشاره کردید. شما از ۴۰ یا ۵۰ سال سخن گفتید، اما من معتقدم که برای درک موقعیت فعلی، باید به عقبه‌ای حدود بیش از ۲۰۰ سال قبل بازگردیم تا بفهمیم چرا اینجا هستیم. این وضعیت صرفا به ۴۰ یا ۵۰ سال پس از انقلاب محدود نمی‌شود، هرچند این دوره نیز مؤثر بوده است، اما ریشه‌های اساسی آن را باید در حدود دو، سه قرن گذشته جست‌وجو کرد. از زمانی که جهان غرب و صنعتی با سرعت بسیار بالایی پیشرفت کرد و ایران به طور فاحشی از این پیشرفت عقب ماند، یک عقب‌افتادگی جدی پدید آمد. از آن هنگام بود که تلاطم در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل ایران آغاز و این پرسش جدی مطرح شد که چه باید با جهان پیشرفته کرد؟ به نظر من، ما در این قرون دچار دو آفت عمده شده‌ایم؛ یکی آفت ملی که به قرون اخیر مربوط می‌شود و دیگری آفت دیپلماتیک که به ۴۰، ۵۰ سال پس از انقلاب بازمی‌گردد. ابتدا این دو آفت را توضیح می‌دهم.

«آفت ملی» از مواجهه با پیشرفت سریع غرب و شکست‌های پی‌درپی، به‌ویژه در مواجهه با روس‌ها و انگلیس‌ها، ناشی شد. این شکست‌ها عقب‌ماندگی ما را فاحش‌تر و پیشرفت آنها را چشمگیرتر کرد. ما همواره در جست‌وجوی راهی بودیم تا این فاصله را جبران کنیم و حتی سرزمین‌های ازدست‌رفته را بازگردانیم. اما به‌جای ترمیم و جبران عقب‌ماندگی، شکست‌های بیشتر رخ داد، عقب‌ماندگی ما افزایش یافت و پیشرفت قدرت‌ها شتاب بیشتر گرفت.

همین‌جا یک پرانتز باز کنیم؛ یعنی نگاه ملی به یک نگاه آرمان‌گرایانه تبدیل شد که از واقعیت‌ها فاصله داشت؟

دقیقا همین را می‌خواهم بیان کنم. این جست‌وجو و نگاه ملی به این نتیجه رسید که ما خودمان به‌تنهایی نمی‌توانیم این فاصله عظیم را جبران کنیم. بنابراین باید به یکی از قدرت‌های بزرگ تکیه کنیم تا ضعف و عقب‌ماندگی‌مان را برطرف کنیم. این تفکر یعنی لزوم تکیه بر قدرت‌های بزرگ برای جبران عقب‌ماندگی و مشارکت در پیشرفت سریع جهانی در ذهن ملی ایرانیان رسوخ کرد. ابتدا تلاش کردیم خودمان این فاصله را جبران کنیم، اما شکست‌های مکرر باعث شد این باور در ذهن ملت ایران نهادینه شود که برای تأمین و همراهی با پیشرفت جهانی، ناچاریم و باید به یکی از قدرت‌های بزرگ متکی باشیم. از آن زمان، جریان روشنفکری و نخبگان ایران به‌جای تمرکز بر استقلال و پیشرفت ملی، به سنجش و انتخاب میان قدرت‌های بزرگ پرداخت؛ آیا بهتر است به روسیه تکیه کنیم یا به انگلیس؟ غرب بهتر است یا شرق؟ این باور نهادینه شد که انتخاب یکی از قدرت‌های بزرگ ضروری است و امکان ایستادن مستقل بر پای خود وجود ندارد. در دوران قاجار، رقابت میان نخبگان و روشنفکران همین بود؛ طرفداری از روسیه یا انگلیس. ایده استقلال کامل از ذهن ملی ایران زدوده شده بود. تا پیش از انقلاب، این رقابت در جریان روشنفکری و نخبگی ایران ادامه داشت که روسیه بهتر است یا انگلیس و آمریکا؟ غرب یا شرق؟

اتفاقا در دوره پهلوی (پهلوی دوم) نیز تجربه موازنه منفی و مثبت را داشتیم، اما هیچ‌کدام به نتیجه مطلوب نرسید...

جریان رضاخان که انگلیسی‌ها در به قدرت رساندنش نقش داشتند، وقتی نگاهی به سمت استقلال انداخت، حذف و تبعید شد و شاه را جانشینش کردند که به انتخاب قدرت‌ها متعهد باشد. حتی شاه، با وجود انتخابی که کرد، به نتیجه نرسید و نهایتا سقوط کرد. بنابراین، آفت اصلی و ملی پیش از انقلاب این بود که نخبگان، روشنفکران و ملت ایران باور داشتند باید میان قدرت‌های بزرگ (شرق یا غرب) یکی را انتخاب کنند. این تفکر در تحلیل هر رویداد خارجی، به صورت «کار غرب است یا شرق؟ و کدام بهتر است؟» ظاهر می‌شود. این آفت ملی، که ابتدا معضلی سیاسی بود، به یک رسوب فرهنگی در ملت ایران تبدیل شده است. در حال حاضر حتی پس از گذراندن قرن‌ها تاریخ پرتلاطم و انجام انقلاب عظیم اسلامی با هدف استقلال‌طلبی، امروزه نیز در فضای رسانه‌ای، روشنفکری، مجازی و واقعی، رقابت اصلی روزانه همچنان میان روسوفیل‌ها، آنگلوفیل‌ها و آمریکانوفیل‌ها و... ادامه دارد.

یا چینوفیل، یوروفیل و...

دقیقا. این حقارت سیاسی-فرهنگی که از دو، سه قرن اخیر آغاز شده، چنان رسوب کرده که پس از همه وقایع تاریخی، همچنان اوج رقابت جناح‌های سیاسی را تعیین می‌کند؛ یا به اروپا و آمریکا بچسبیم یا به روسیه و چین. همان معضلی که دولتمردان دوران قاجار یکی سمپات روسیه، دیگری سمپات انگلیس بودند و امروزه نیز در صحنه روشنفکری و نخبگان سیاسی ایران وجود دارد. جناح‌ها در نهایت به شرق‌گرا یا غرب‌گرا تقسیم شده‌اند و همان رقابت قدیمی ادامه دارد.

حالا آفت دیپلماتیک چیست؟

پس از انقلاب، آفت دیگری نیز به این اضافه شد و آن آفت دیپلماسی بود. البته باید بگویم وقتی آفت دیپلماسی را توضیح دهم، خواهید دید که ریشه آن نیز از همین آفت ملی ناشی شده است؛ نوعی تجلی عیان‌تر آن آفت ملی است. پس از انقلاب، ما در مراحل اولیه با چالش‌های انقلاب روبه‌رو بودیم. آن زمان شعار اصلی انقلاب «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود و حتی به شکل واضح‌تر، در شعار بعدی «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» مطرح بود. این نشان می‌دهد که ذهن ملی ایران در آرمان‌خواهی ملی استقلال را هدف ملی اعلام می‌کرد که برای استقلال باید نه شرق‌گرا شویم و نه غرب‌گرا. انقلابیون اولیه و سردمداران انقلاب اسلامی می‌خواستند جمهوری اسلامی سمبل پاک‌کردن آن آفت سیاسی فرهنگی تکیه بر قدرت‌ها باشد و راهی مستقل برای ایران در روابط بین‌الملل و خارجی احیا کند تا از حصار غرب‌گرایی یا شرق‌گرایی نجات یابد. این نشان می‌دهد که آنان این آفت را به‌درستی شناسایی کرده بودند.

اما چه شد که این نطفه درست به آفت منجر شد؟

این سؤال عالی است که چگونه در پرتو چنین آرمان‌خواهی ملی آفت دیپلماتیک حادث شد. واقع امر این است که ما تجربه نداشتیم و آشنا نبودیم که چگونه آن آرمان ملی استقلال ایران در روابط بین‌الملل را چگونه عملیاتی کنیم که هم استقلال و هم پیشرفت را برای کشور حاصل کنیم. چگونه حرکت کنیم تا نه غربی باشیم و نه شرقی و در عین حال یک کشور پیشرفته مدرن نیز باشیم. باید راهی نو طراحی و پی‌ریزی می‌کردیم اما تا خواستیم خودمان را پیدا کنیم، جنگ هشت‌ساله تحمیل شد و لطمات شدیدی بر ما وارد کرد. متأسفانه پس از جنگ، وقتی خواستیم بررسی اساسی انجام دهیم، آفت ملی دوباره سوار کار شد. حس عمومی، به‌ویژه در جریان نخبگی، این شد که چون خیلی آرمان‌گرا شدیم، مصیبت جنگ و این همه بلا به بار آمد. مانند ماجرای لانه جاسوسی و حوادث دهه اول. در دهه اول، ما تلاش می‌کردیم آن آفت را از بین ببریم و روشی مستقل پیاده کنیم، اما ضربات شدید در این دهه و فقدان یک استراتژی امنیت ملی بر اساس آرمان استقلال و پیشرفت دوباره آن آفت ملی را در جریان نخبگی احیا کرد که نمی‌شود؛ باید به یکی از قدرت‌ها آویزان شویم و تکیه کنیم. آفت دیرینه ملی احیا شد. این تضادها و چالش‌ها در اتاق‌های دربسته وزارت خارجه خودش را نشان می‌داد. اواخر سال ۷۹ بود، بنده مشاور استراتژیک وزارت خارجه بودم و آقای ظریف هم معاون بین‌الملل وزارت خارجه بودند و هنوز بحران هسته‌ای شکل نگرفته بود. ما می‌خواستیم یک استراتژی برای نوع مراوده و مواجهه با سازمان‌های خلع سلاحی و بین‌المللی تدوین کنیم.

عکس: سپهند تاکی، شرق

یعنی شعار سردر وزارت خارجه، «نه شرقی، نه غربی» استراتژی نبود؟

نه، آن یک آرمان ملی بود، اما بر اساس آن آرمان ملی یک استراتژی امنیت ملی تدوین و عملیاتی نشده بود. آرمان، ایدئال است، اما باید به استراتژی عملیاتی امنیتی-سیاسی و برنامه مشخص تبدیل شود. الان می‌دانید که بسیاری از کشورهای اصلی جهان استراتژی امنیت ملی دارند. آن آرمان باید به چنین استراتژی عملیاتی تبدیل می‌شد، اما نشده بود و این بزرگ‌ترین ضعف انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بود که متأسفانه تاکنون این ضعف و معضل بزرگ ادامه دارد. ما تازه پس از جنگ خواستیم این کار را آغاز کنیم و قرار شد صرفا یکی از بخش‌های آن استراتژی جامع امنیت ملی را طراحی و تدوین کنیم و آن استراتژی نحوه تعامل با سازمان‌های بین‌المللی خلع سلاحی بود. اینکه ایران با سازمان‌های بین‌المللی خلع سلاحی چه کند؟ تکلیفش با این سازمان‌ها چیست و چگونه باید رفتار کند؟ این اولین گام برای تدوین استراتژی جامع امنیت ملی ایران بود، با این هدف که هم مستقل باشیم و هم با سازمان‌های بین‌المللی تعامل داشته باشیم. آقای ظریف که معاون بین‌الملل بودند، به این منظور استراتژی‌ای با عنوان «استراتژی اعتمادسازی» نوشتند. این استراتژی به بخش ما که بخش راهبردی که بنده مشاور استراتژیک وزارت خارجه بودم، آمد تا بررسی و مطالعه و اعلام نظر کنیم. وقتی استراتژی از یکی از بخش‌ها نوشته می‌شد، به بخش ما می‌آمد و پس از تأیید ما، به شورای‌عالی استراتژیک می‌رفت تا تصویب نهایی شود و استراتژی کشور شود. وقتی این استراتژی به بخش ما رسید و بررسی کردیم، متوجه شدیم که معضل اصلی آن، همان آفت ملی دیرینه است. خلاصه این استراتژی این بود که ابتدا هر آنچه را که سازمان‌های خلع سلاحی هسته‌ای و... می‌خواهند، تمکین و اجرا کنیم تا اعتمادشان جلب شود. وقتی هر آنچه آنها خواستند ما انجام دادیم، آنها به ما اعتماد پیدا می‌کنند و سپس ما را مجاز می‌کنند تا آنچه می‌خواهیم، انجام دهیم.

و این در حالی بود که کم‌کم وارد موضوع هسته‌ای هم می‌شدیم...

بله، حدود یک سال و نیم بعد موضوع هسته‌ای هم جدی شد، اما ما پیش‌تر طراحی می‌کردیم که چگونه با مسئله هسته‌ای و سازمان‌هایی مانند ان‌پی‌تی مواجه شویم. برای زمینه، ایران در زمان رژیم شاه حدود ۲۵ سال به ان‌پی‌تی متعهد شده بود و این تعهد حدود سال ۷۴ به پایان رسیده بود و ایران آن را با پیگیری بخش بین‌الملل دائمی کرده بود. باید دائمی‌کردن آن را مشروط به خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای می‌کردیم، یعنی گام ما در برابر گام آنها و نباید امتیاز یک‌طرفه می‌دادیم، به امید معرفت و مروت آنها و باید همه با هم عضو می‌شدیم، نه اینکه اسرائیل سلاح هسته‌ای داشته باشد و ما به خلع سلاح دائمی ان‌پی‌تی تن دهیم، درحالی‌که هیچ‌گاه سلاح هسته‌ای نداشته‌ایم. این بحث‌ها و انتقادها به عملکرد بخش بین‌الملل بود، اما چالش مستقیم هسته‌ای هنوز شروع نشده بود. واحد راهبردی ما به استراتژی اعتمادسازی آقای ظریف به طور جدی ایراد گرفت و گفتیم که این استراتژی درواقع «معامله نقد با نسیه است»؛ یعنی اول هر آنچه آنها می‌خواهند، انجام دهیم، سپس منتظر بمانیم تا آنها خواسته‌های ما را بپذیرند که این می‌شود نسیه و آنها تمکین نمی‌کنند. دیدگاه ما این بود که طرف اصلی مقابل ما سازمان‌های شیک و خوش‌آب‌ورنگ به نام آژانس و ان‌پی‌تی و دیگر سازمان‌های خلع سلاحی نیستند، بلکه عمق اصلی آنها قدرت‌های بزرگ هستند.

صحیح، به نام سازمان‌های بین‌المللی، به شکل مضاعف دوباره دارد تکرار می‌شود.

بله، سازمان یک شکل است. دیدگاه ما این بود که پشت تمام این سازمان‌های بین‌المللی که آراسته شده‌اند، درواقع قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها هستند؛ بنابراین این یک معامله با ابرقدرت‌هاست، نه ظاهرا با آن شکل خواسته‌شده سازمان و مقرراتی که آن سازمان نوشته. به طور جدی، ما این معضل را مطرح کردیم و گفتیم برای قدرت‌های بزرگ، منافع ملی‌شان اصل است، نه آن چارت‌ها و مقررات و نُرم‌های بین‌المللی، یعنی وقتی آمریکا یا کشور بزرگ قدرتمند و ابرقدرت، مخیر شوند بین انتخاب منافع ملی یا منافع سازمان‌های بین‌المللی و نرم‌های آن، به‌راحتی نرم‌های بین‌المللی را زیر پا می‌گذارند و به منافع ملی‌شان اولویت می‌دهند. این را به طور جدی در بحث‌مان در مقابل آن استراتژی بیان کردیم. اما متأسفانه، آقای ظریف و تیم‌شان به طور جدی آن نرم‌های بین‌المللی را اصل می‌دانستند و معتقد بودند غیرممکن است کشوری بتواند آن نرم‌ها را زیر پا بگذارد؛ چون با پذیرش عضویت در سازمان ملل و حضور در شورای امنیت، این نرم‌ها پذیرفته شده و هر چقدر هم کشور بزرگ و ابرقدرت باشد، وقتی نرم‌هایی را پذیرفته و متعهد شده، آنها نیز چون متعهد شده‌اند، بنا بر تعهدات‌شان تمکین خواهند کرد و به‌اجبار نرم‌های بین‌المللی آنها را وادار به تمکین خواهد کرد. اینجا یک بحث اساسی مطرح شد که آیا عمق روابط بین‌الملل قدرت است یا این نرم‌ها و مقررات بین‌المللی؟

این اساس بحث شد. اینجا به طور جدی بین بنده و آقای ظریف بحث شد و جلسه شورای استراتژیک متشنج شد، به خاطر اختلاف ما با تیم آقای ظریف. آنها به طور جدی می‌گفتند نه، نرم‌های بین‌المللی در دنیا اصل هستند و قدرت‌ها هر چقدر بزرگ باشند، مجبورند به آنها تمکین کنند. ما می‌گفتیم نه، درواقع عمق روابط بین‌الملل جریان قدرت و توازن قدرت است. نرم‌های بین‌المللی صرفا یک شکل و فرم از جریان اصلی قدرت هستند، اما وقتی یک ابرقدرت ببیند منافعش ایجاب می‌کند، خیلی از نرم‌های بین‌المللی را زیر پا می‌گذارد... .

ما در پرونده هسته‌ای نمونه‌هایش را دیدیم و خیلی از حقوق‌دان‌ها همین را می‌گویند که حقوق بین‌الملل، ذیل قدرت بین‌الملل تعریف می‌شود.

احسنت. ببینید همین جمله‌ای که شما گفتید، بحث اصلی آن شورای استراتژیک بود. حالا شما دوران فعلی را دیده‌اید، مرتب مثال‌هایش را به چشم می‌بینید تا رسیده به آقای ترامپ که الان جزء سؤال اصلی شماست و اصلا سمبل زیر پا گذاشتن نرم‌های بین‌المللی براساس قدرت است. با نوع رفتار ترامپ دیگر واضح است که یک ابرقدرت وقتی مخیر شود بین منافع خودش و آن نرم‌های بین‌المللی، نرم‌ها را زیر پا می‌گذارد و منافع خودش را اولویت می‌دهد.

خب همین‌جا سؤال اصلی از دیدگاه شما پیش می‌آید. من با دیدگاه‌های ظریف کاری ندارم. اگر واقعا شما قائل به این قضیه هستید که در روابط بین‌الملل جریان قدرت است که تعیین می‌کند، ما چه ظرفیتی داریم برای ایستادن مقابل قدرت‌های بین‌الملل؟

نکته خیلی دقیقی را گفتید که قسمت دوم آن جلسه استراتژیک بود که پیشنهاد ما چیست. خب، حالا موضوع روشن شد، حدود دو سال بعد از آن جلسه تازه بحث هسته‌ای با قدرت‌ها شروع شد و اروپایی‌ها آمدند. ما دو سال قبل از اینکه آن داستان هسته‌ای ایران شروع شود، در وزارت خارجه بر سر این موضوع به طور جدی بحث چالشی داشتیم که من حتی صریح این را گفتم که بنده متخصص کار با ابرقدرت‌ها هستم، ولی آقای ظریف متخصص کار با سازمان‌های بین‌المللی است. شما (ظریف) تصور می‌کنید چون زیاد در سازمان‌های بین‌المللی کار کرده‌اید، فکر کرده‌اید واقعا این قالب‌ها، قالب‌های اساسی و بنیان روابط بین‌الملل جهان هستند. ولی این فضایی که شما در آن کار کرده‌اید، این حالت را به شما القا کرده است. این عین جملات من در آن جلسه بود.

چون شما سفیر شوروی بودید و با ابرقدرت‌ها کار کرده بودید، آقای ظریف تجربه کار در سازمان ملل را داشت...

دقیقا این بحث شد. گفتم که من چون با ابرقدرت‌ها کار کرده‌ام، می‌دانم ابرقدرت این سازمان‌های بین‌المللی را یک نرم، یک بازی و یک شکلی از بازی قدرت می‌بینند، نه اصل بازی. اصل بازی‌اش معادله قدرت است. اما متأسفانه آخر جلسه، آقای خرازی که وزیر خارجه وقت بودند، وقتی خواستند جمع‌بندی کنند، گفتند چون موضوع سازمان‌های خلع سلاح موضوع بحث است و می‌خواهیم استراتژی در قبال سازمان‌های بین‌المللی خلع سلاحی تصویب کنیم و چون این یک موضوع بین‌المللی است، پس دیدگاه معاونت بین‌الملل ارجح است و استراتژی اعتمادسازی آقای ظریف را تصویب کردند.

البته برای سؤال قبلی جواب نگرفتم، ولی این سؤال را بپرسم که واقعا به نظر خودتان، ایجابی نگاه کنیم به قضیه، تنش‌زدایی با سازمان بین‌المللی ضرر دارد؟

حالا همین است که می‌خواهم بگویم. قسمت دوم بحث‌مان همین بود. ولی الان فعلا انتهایش را گفتم. من جواب شما را بدهم که در همان جلسه، استراتژی اعتمادسازی آقای ظریف را در یک جمله خلاصه کردم و گفتم این یعنی معامله نقد با نسیه و گفتم قدرت‌های بزرگ با گذاشتن این سازمان‌های بین‌المللی در برابر ما، از طرف این سازمان‌ها جنس ما را نقد می‌گیرند. بعد وقتی می‌خواهند به ما امتیاز بدهند، جنس ما نسیه می‌شود و نمی‌دهند، بنابراین گفتم این استراتژی اعتمادسازی ظاهرش زیباست که ما اعتماد ایجاد کنیم و در صحنه بین‌الملل جزء خانواده بین‌المللی شویم. گفتم اینها ایدئال است، اما در عمق، همین سازمان‌های بین‌المللی وسیله خالی‌کردن جیب ما می‌شوند. حالا جواب شما را بدهم که راه‌حل چیست. من گفتم راه‌حل این است که به‌جای معامله نقد با نسیه در سیستم جهانی، اگر بپذیریم که عمق و اساس روابط بین‌المللی قدرت و توازن قدرت است، نه این نرم‌های بین‌المللی، پس ما که ابرقدرت نیستیم و ما که قدرتی معادل قدرت‌های بزرگ نیستیم، پس ما در مقابلش چه کار باید بکنیم؟ در پاسخ ما هیچ راهی جز یک روش استراتژیک نداریم و آن اینکه تنها راه ما «معامله نقد به نقد» است. گفتم این استراتژی ماست. به عنوان کشوری که ابرقدرت نیستیم، جنسی که در اختیار داریم فقط تا زمانی قابل مبادله است که آن را محکم در دست نگه داریم. اما اگر به سازمان‌های بین‌المللی، خلع سلاح، ان‌پی‌تی یا آژانس بین‌المللی اتمی اجازه دهیم که هرچه گفتند، ما بپذیریم و بگوییم «باشد»، آنها جیب ما را خالی کرده و سپس از صحنه خارج خواهند شد. من در جلسه گفتم هر تلاشی بکنیم و هرچه آنها بگویند انجام دهیم، باز هم پشت در خواهیم ماند. می‌دانید چرا؟ برای اینکه آنها با جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی تضاد ماهیتی دارند، نه صرفا تضاد شکلی. مسئله‌شان تعداد سانتریفیوژها نیست، بلکه اصل وجود یک نظام مستقل و انقلابی است که با هژمونی آنها سازگار نیست.

خب سال ۷۹ که شما می‌گویید، مربوط به دوره آقای هاشمی است که سیاست موازنه را پیش گرفت و کاهش تنش رخ داد؛ همچنین دوره اول آقای خاتمی بود، اما...

بله، این نتایج را بعدا مشاهده کردیم. ما در آن زمان در دوره اول دولت آقای خاتمی (سال ۷۹) بودیم.

یعنی دولت دوم خاتمی هنوز آغاز نشده بود، بحران هسته‌ای شروع نشده بود و حادثه ۱۱ سپتامبر نیز رخ نداده بود.

نکته شما بسیار مهم است؛ بحث‌های آن دوران بسیار عمیق بودند. ما مثال کمی برای اثبات اینکه قدرت، زیربنای روابط بین‌الملل است داشتیم، اما طرف مقابل نیز مثالی نداشت و صرفا با ظاهری شیک تأکید می‌کردند که پذیرش نرم‌های بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ را وادار به تمکین خواهد کرد. در آنجا تأکید کردیم که مسئله قدرت‌های بزرگ با ما، نه شکل کارمان در سازمان‌های بین‌المللی، بلکه عمق استراتژیک انقلاب اسلامی است؛ انقلاب آمده تا ایران را از چنگال قدرت‌ها خارج کند و به عنوان واحدی سیاسی مستقل در صحنه بین‌الملل عمل کند. تضاد اصلی آنها همین است، نه پذیرش یا نپذیرفتن یک نرم خاص. اگر این تضاد اصلی را ببینید، هرگز نمی‌پذیرید که با بازی‌هایی که در سازمان‌های بین‌المللی طراحی کرده‌اند، ما تعهد دهیم و آنها مسئله را حل کنند.

ادامه در صفحه ۳

«نه شرقی، نه غربی» هرگز به یک استراتژی عملیاتی تبدیل نشد و صرفا در حد آرمان باقی ماند. فقدان استراتژی امنیت ملی مدون، باعث بروز اختلافات پنهان در سیاست خارجی شد؛ ضعفی که پیش از بحران هسته‌ای نیز در ساختار تصمیم‌گیری وجود داشت